

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

ا.م. شیرى
۰۶ جنوری ۲۰۲۳



ا.م. شیرى

خیزش، جنبش، انقلاب یا جنگ هیبریدی

از هنگام شروع رخدادهاى ناگوار در کشور، به بهانه فوت یک زن ۲۲ ساله در بیمارستان درست در روز پذیرش عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای (۲۵ شهریور - سنبله) و فراروئی آنها به اغتشاشات، لمپنیزم، کشتارها و ترورهای هولناک، هر کسی از ظن خود این حوادث را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده، نتایج مشخصی نیز گرفته است.

اما اکنون که با گذشت تقریباً سه و نیم ماه از آن زمان، فضای شدت ملتهب آن روزها نسبتاً آرام شده، هیجانات فروکش کرده و هر کسی در موضع و جایگاه مشخص قرار گرفته، با نگاه مجدد به چگونگی شروع حوادث، علل و عوامل آنها به نظر می رسد به نتایج باز هم منطقی تر می توان رسید.

صحیح تر به نظر می رسد که رخدادهاى اخیر ایران، هم در بُعد ملی و هم به عنوان جزئی از کل مجموعه روند اوضاع جهانی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گیرد. در رابطه با حوادث داخلی ایران، نیازی به توضیحات خیلی مبسوط نیست. بلکه فقط فهرست کردن یکسری حوادث برای روشن کردن جوهره و واقعیت ها کافیست.

مواضع غرب به سرمدمداری ایالات متحده آمریکا در قبال ایران از هنگام ورود آیت الله خمینی، که مورد استقبال غرب جمعی در سطح سفراء و کارداران، از جمله، معاون سفیر آمریکا و کاردار اسرائیل در فرودگاه قرار گرفت که گمان می رود بر اساس توافق در پاریس صورت گرفت و سپس با به رسمیت شناختن حاکمیت برآمده از انقلاب توسط آنها ادامه یافت، خلاف آغاز، از ابتداء با کش و قوس های تندى همراه شد تا رسید به جنگ ترکیبی در قالب تحریم ها (تروریسم اقتصادی)، تهدیدهای دائمی به حمله نظامی، جنگ تبلیغاتی- روانی- شناختی، ترور شخصیت های معتدل

حاکمیت مانند آیت‌الله محمد بهشتی، مطهری و...، ترور دانشمندان هسته‌ای، کشتار جمعی، اعدام‌های گسترده و سرکوبی بشدت خشن نیروهای انقلابی و میهن‌دوستان، قتل‌های زنجیره‌ای و اجرای سیاست‌های اقتصاد نئولیبرالی، صنعت‌زادگی در قالب خصوصی‌سازی گسترده اموال و دارایی‌های ملی منجر به تشدید دزدی، رانت‌خواری، فساد مالی مقامات تراز اول و گسترش شکاف طبقاتی به بهای فقر و بی‌کاری در کشور، به اضافه این‌ها، ترویج خرافات و موهومات به طرز افراطی، محدودیت‌های فوق‌العاده سیاسی- اجتماعی، تخریب فرهنگ و ارزش‌های ملی و غیره همراه شد که باعث عدم فراروئی انقلاب سیاسی به انقلاب اجتماعی و گسست رابطه بین نسل‌ها و عدم انتقال تجربه گردید و اوضاع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، شناختی- آگاهی به چنان درجه بحرانی حادی رسید که اکثریت توده‌ها از بیم نیش عقرب جراره حاضر شد به مار غاشیه پناه ببرد.

در عرصه جهانی، به اصطلاح نظمی که تقریباً از سیزده سال پیش بر جهان مسلط است، بعد از ختم جنگ جهانی دوم و تبدیل شدن امپریالیسم ایالات متحده آمریکا به قدرت مسلط ارتجاع به جای انگلیس، باز هم تقویت شد و با نابودسازی اتحاد شوروی به عنوان عامل بازدارنده جهان غرب و تکیه‌گاه صلح و امنیت جهانی در دهه پایانی قرن بیستم و اعلام پاکس امریکا و جهان تک قطبی به نقطه اوج قدرت خود رسید.

در ظرف مدت سی و چند سال اخیر، امنیت و آرامش به طور کلی از جهان رخت برپست؛ سیاست یکجانبه گرایانه و اعمال سلطه کامل امپریالیسم در تمامی عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و اخلاقی پیش رفت؛ اعمال نفوذ و مداخله در امور داخلی کشورها ابعاد بی‌سابقه به خود گرفت؛ کشورهای زیادی یکی بعد از دیگری اشغال و ویران گردید، به هرج و مرج کم‌سابقه کشیده شد؛ فقر و فاقه، بی‌حقوقی توده‌ها به مرحله غیرقابل تحملی رسید. به طوری که ثروت تنها هشت نفر بر دار و ندار بیش از سه و نیم میلیارد نفر از جمعیت جهان فزونی گرفت؛ زیستگاه بشر- کره زمین- به طرز دم‌افزونی تخریب گردید و می‌رود تا به «جهنم» ساکنانش تبدیل شود؛ حقوق بشر و دموکراسی غربی- آمریکائی به ابزار اشغال و ویرانی کشورها و کشتار میلیونی جمعیت آن‌ها تبدیل گردید؛ مفاهیم آزادی، استقلال، عدالت مسخ و تهی از محتوا شد و به‌عنوان واژه‌های «خر رنگ کن» رایج گردید؛ طراحان، مبلغان، سیاست‌بازان ارتجاع و امپریالیسم علاوه بر مطبوعات، رسانه‌های صوتی و تصویری استعماری- امپریالیستی موجود، شبکه‌های متعدد به اصطلاح اجتماعی و گشایش وسیع دنیای مجازی در اثر «انقلاب انفورماتیک» را به دست‌ابزار بشدت کارآمد برای مغزشوئی عمومی تبدیل کردند؛ روح و روان و شعور توده‌ها را خدشه‌دار نموده و با راه‌اندازی خط تولید انبوه ابله و احمق، مغزها را به میدان نبرد تبدیل نمودند و قدرت و توانائی شناخت آن‌ها زایل کردند. در نتیجه، بحران شناختی آفریدند.

واضح است که چنین نظمی نمی‌توانست جهان را از خطرات خودکامگی و دیکتاتوری امپریالیستی برهاند. بسیار طبیعی بود، که بخشی از کشورها، ملت‌ها و نیروها نمی‌توانستند ناظر بی‌طرف این روند ناهنجار جهانی باشند. در مقابل وضعیت موجود، کشورهای بزرگی مانند جمهوری خلق چین و به خصوص، جمهوری فدراتیو روسیه که تجربیات فاجعه‌بار محو اتحاد شوروی را هنوز در مقابل چشم خود دارد، به اضافه برخی کشورهای دیگر مانند ایران، کوبا، ونزوئلا و تعدادی دیگر به فکر تحول جهان و برقراری نظم نوین افتادند تا نوع بشر بتواند نفس راحتی بکشد. غرب جمعی با درک واقعیت خیزش یکسری کشورها برای ایجاد نظم نوین جهانی، عجلانه به تکاپو افتاد و بی‌وقفه به تلاش‌های دامنه‌داری دست زد تا بتواند قطار حرکت تاریخ را روی همان ریل فرسوده حفظ کند. در اجرای این هدف، غرب سعی بسیار کرد تا با دامن زدن به نارضایتی‌های داخلی و مدیریت اذهان مشوش جوامع مختلف، کشورهای

نامطلوب را به خود مشغول دارد و از درون متلاشی سازد. در این راستا به تناسب موقعیت و اوضاع داخلی کشورهای «سرکش»، به هر یک، نسخه خاصی بپیچد.

شروع جنگ تجاری ادامه‌دار با چین نقطه آغاز بود و هشت سال تدارک حمله نظامی گسترده به روسیه تداوم آن! در کشورهای دیگر نیز به تناسب توان اقتصادی، سیاسی، دفاعی و امنیتی آن‌ها، به اقدامات تخریب‌گرانه، از تهاجم نظامی تا درگیر کردن جنگ ترکیبی دست زد.

بسیاری از کشور با درک چنین رویکرد غرب، به دفاع از استقلال و تمامیت خود برخاستند. روسیه، اگر چه برای مقابله با دسایس غرب، در سال ۲۰۱۵ به کمک سوریه رفت، اما با شروع عملیات ویژه نظامی برای نازی‌زدایی و غیرنظامی کردن اوکراین به مثابه پایگاه غرب برای حمله به روسیه، نقطه عطف تحولات جهانی را رقم زد.

بعد از چین و روسیه، مهمترین و در عین حال، ضعیف‌ترین ستونی که قرار است نظم نوین جهانی بر روی شانه آن‌ها استوار شود و تحکیم یابد، ایران است که غربگرائی و نفوذ صهیونیسم در آن سابقه بس طولانی دارد. اتفاقاً دلیل اصلی کندی روند پیوستن ایران به شرق جهانی، وجود همین نفوذی‌های فکری، سیاسی و حتی فیزیکی غرب در نهادهای تصمیم‌گیری کشور، در بدنه حاکمیت و جامعه می‌باشد. با احتساب همه این‌ها، غرب جمعی درست روز پذیرش عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای به کشور ما حمله کرد.

نحوه و بهانه آغاز حوادث اخیر ایران و ادامه آن به شیوه تروریستی بشدت خشونت‌بار و پر خسارت و تلفات، این واقعیت را با وضوح تمام نشان داد که خلاف تبلیغات و رهنمودهای رسانه‌های ضد صلح و امنیت، آرامش و آسایش بشر مانند بی‌بی‌سی دولت فحیمه انگلیس، صدای امپریالیسم امریکا، ایران انترنشنال سعودی و دیگر متعلقات آن‌ها، نه خیزش بود، نه جنبش، نه انقلاب! و هیچ ارتباطی هم با خواست‌ها و مطالبات بحق بیش چهل ساله توده‌های محروم ایران نداشت و ندارد. بلکه ادامه و تشدید جنگ ترکیبی (هیبریدی) امپریالیسم علیه کشور ما بود، که از ماه‌های اول انقلاب ۵۷ شروع شده است.

– نحوه و بهانه حمله به ایران ظاهراً فوت یک زن در بیمارستان، دو روز پس از بازداشت توسط گشت ارشاد بود. در این رابطه که آیا مرگ او صرفاً بهانه و پوشش بود یا خیر، اشاره به این نکته کافیهست چنین مرگ‌ها یا حتی قتل‌هایی نه در ایران یک اتفاق نادر و استثنائی است و نه در هر جای دیگر. مثلاً در امریکا و اروپا، طبق گزارشات، طی یک سال گذشته صدها زن در اثر شلیک مستقیم پولیس به قتل رسیده است. اما هرگز چنین هیاهو و جنجال و تروریسم به راه نیافتاده است.

در مورد فوت خانم مهسا امینی، ابتداء سه فرضیه به نظر می‌رسید:

۱- در اثر ضرب و شتم و فشارهای روحی، روانی و جسمی فوت کرد یا به تعبیر «بعضی‌ها»، به قتل رسید؛

۲- او تروریست انتحاری بود و با مصرف دارو، داوطلبانه به استقبال مرگ در راه «آزادی خلق» رفت؛

۳- بدون اطلاع از سرنوشت بعدی خود، به واسطه افراد و گروه‌های خاص، ترور بیولوژیک شده است.

انتشار فلم دوربین مدار بسته مرکز به اصطلاح آموزش گشت ارشاد، طرز ورود آرام او به محلی که ساکنان آن نیز مثل خود مهسا خانم با طیب خاطر در آنجا حضور نداشتند، راه رفتن با قدم‌های متین و با اعتماد به نفس، نشستن و برخاستن مجدد برای صحبت با یکی از مسئولان، فرضیه نخست را بکلی و یک بار برای همیشه رد می‌کند. نشانی فلم دوربین مدار بسته.

اما در باره دو فرضیه باقی مانده لازم است روانشناسان، حقوقدانان و حتی کارآگاهان نیز نظر خود را بدون فدا کردن حقیقت در پای ملاحظه‌کاری‌های سیاسی و بدون ترس از شنا در خلاف جریان بیان نمایند و با صراحت اعلام کنند که آیا چنین رفتار متین و سنجیده از کسی که دقایقی پیش مورد ضرب و شتم واقع شده، طبیعی است یا خیر!

با همه این اوضاع و احوال، توسعه بعدی حوادث، به خصوص حملات تروریستی گسترده و قربانی کردن افراد بی‌هیچ گناه (از جمله، حادثه تروریستی در شاه چراغ شیراز و غیره)، نشان داد که مرگ مهسا خانم چاشنی انفجاری یک طرح کاملاً برنامه‌ریزی شده برای به حرکت در آوردن نیروهای مسلح و غیر مسلح بود که غرب جمعی آن‌ها را از سال‌ها قبل به طرق مختلف، حضوری و غیرحضوری از طریق شبکه‌ها و رسانه‌ها در داخل و خارج کشور برای حمله آموزش داده، سازماندهی و قسماً مسلح کرده بود.

در پایان گفتار، لازم به تأکید است که رخدادهای اخیر کشور در همه حال و بی‌تردید، بدون هماهنگی با نفوذی‌های غرب در مراکز تصمیم‌گیری کشور نمی‌توانست با چنین سرعت، شدت و خسارات انسانی و مالی اتفاق بیفتد. جالب‌تر این که مجموعه حاکمیت ایران از ابتداء با کاربست قوانین و موازین ارتجاعی، از جمله، پوشش اجباری زنان و مخالف آزادی‌های سیاسی- اجتماعی نیز گزک بسپاز برنده‌ای به دست دشمنان ایران داده است.

مطالب مرتبط:

- تبلیغات ویژه و شایعه در جنگ اطلاعاتی
 - باز هم شک دارید؟
 - کدام راه به سوی ایران
 - چگونه غرب در مقابل چشم ما توده‌ها به انجام انقلاب رنگی تحریک می‌کند
 - ده روش برای اغوای مردم توسط رسانه‌های جمعی
- ۱۵ دی- جدی ۱۴۰۱